

متن پرسش

بسم الله با عرض سلام خدمت استاد عزیز: در یکی از شهرستانها مشغول مباحثه کتاب «سلوک ذیل شخصیت امام خمینی(ره) شما هستیم جلسه قبل به قسمت «راز توجه به مردم» رسیدیم و قسمتی که بحث شد و دوستان ایراداتی گرفتند و شاید متوجه نشده باشیم به همین دلیل مزاحم شدیم؛ قسمتی از آن مورد شبهه را از کتاب در زیر آورده ام: ----- وقتی رسیدید به این که در نگاه اشراقی، خاستگاه نهادهای بین المللی بر مبنای وهم گذاشته شده و به حقیقت ملکوتی انسان ها نظر ندارد، ارزش و اعتبار آن ها همچون دود به هوا می رود و راه کار جایگزین کردن چیزی به جای آن نهادها بر قلب شما می گذرد و نظر به «مردم» ظهور می کند. متأسفانه هنوز موضوع رجوع به مردم به عنوان یک حقیقت اشراقی در بین ما پذیرفته نشده است، ولی امام معتقدند خداوند قلب مردم را در اختیار دارد. بنابراین اگر ما خارج از نگاه سودانگاران با نگاهی که خداوند این قلب ها را محل الطاف خودش قرار داده، به مردم نگاه کنیم انقلاب اسلامی مسیر خود را به سرعت طی می کند و همواره نوری بر نور آن افزوده می گردد. یکی از برادران بسیجی خدمت حضرت امام گزارش داده بود که رفته بودند خانه ای را که در آن مشروب می سازند تفتیش کنند، بعد از آن که کارشان تمام می شود می بینند که سگ آن خانه نمی گذارد به طرف در خروجی خانه بروند، آن ها را مجبور می کند بروند داخل زیر زمین، وقتی وارد زیر زمین می شوند ملاحظه می کنند به واقع یک اسلحه خانه است و یک تیم بسیار قوی برای این که یک کشت و کشتار گسترده ای در کشور راه بیندازند آن را مجهز کرده اند و بالاخره آن تیم لو می روند. حضرت امام در سخنرانی شان فرمودند: آن سگ مأمور بود که نگذارد ما ضربه بخوریم. (۸۵) این را عرض کردم تا ملاحظه فرمائید با این که حضرت امام خودشان اشراقشان را که همان انقلاب اسلامی است، می شناسند ولی با این خبر متوجه جلوه ای از نور اشراقی خود در آن صحنه می شوند که چگونه آن بسیجیان مظهر ظهور آن مدد الهی شدند. و معنی «المؤمن مرآت المؤمن» به همین صورت است. در عالم شهود و اشراق هر چه شواهد بیشتر باشد انسان بیشتر مطمئن می شود که حضرت حق نظر رحمت به انسان دارد، تا آنجایی که در خبر داریم در کربلا امام حسین (ع) وقتی به بعضی از افراد نفرین می کنند و تأثیر آن را در همان لحظه می یابند، آن را شاهد بر حقانیت مسیر می گیرند و امیدوار می شوند. امام حسین (ع) دستور دادند در گودال پشت لشکرگاه آتش افروختند تا فقط از يك سو با دشمن بجنگند. سواره ای از سپاه عمر سعد به نام «ابن ابی جویری» چون نگاهش به آتش های برافروخته افتاد، ندا داد: ای حسین و ای یاران حسین! بشارتتان باد به آتش، در دنیا به سوی آتش شتاب کردید. امام پرسیدند این مرد کیست. گفتند ابن

ابی جویریه است و امام او را چنین نفرین کرد: خدایا در دنیا عذاب آتش را به او بچشان. چنین نقل شده که اسب او رمید و او را در آن آتش افکند و سوخت. مرد دیگری از سپاه عمر سعد به نام «محمد بن اشعث» بیرون آمد و گفت: ای حسین پسر فاطمه! تو نسبت به پیامبر خدا چه حرمتی داری که دیگران ندارند؟ امام فرمود: این مرد کیست؟ گفتند او محمد بن اشعث است و امام دست به آسمان بردند و عرض داشتند: خدایا! امروز، ذلت و خواری را به محمد بن اشعث نشان بده، ذلتی که پس از امروز هرگز روی عزت نبیند. چنین نقل شده که ابن اشعث نیاز به قضای حاجت پیدا کرد، از لشکرگاه بیرون آمد، عقربی او را گزید و در حالی که عورت او آشکار بود از دنیا رفت. عبدالله بن حوزة تمیمی از سپاه عمر سعد با صدای بلند داد می زد و می پرسید: حسین در میان شماست؟ «أفیکم حسین؟» کسی به او جواب نمی داد و او باز هم تکرار می کرد تا در مرتبه ی سوم که تکرار کرد یکی از یاران امام حسین (ع) در حالی که به امام اشاره می کرد گفت: حسین این است چه می خواهی؟ با کمال پروائی و بی ادبی جسارت کرد و گفت: یا حسین! تو را به آتش دوزخ مژده باد! امام (ع) در پاسخ او فرمود: تو دروغ می گویی، من بر خدای آمرزنده ی کریم و شفاعت پذیر که امرش مطاع است وارد می شوم، تو کیستی؟ گفت من پسر حوزة ام. پس از آن که خودش را معرفی کرد، امام (ع) دست هایشان را به سوی آسمان بلند نمودند، به اندازه ای که سفیدی زیر بغل شان ظاهر شد و او را به تناسب اسمش نفرین کردند و فرمودند: «اللَّهُمَّ حُزَّهُ إِلَى النَّارِ» (۸۶) خداوند! او را به جانب آتش بکش. پسر حوزة که نفرین امام را شنید خشمگین شد، تازیانه ای بر اسب خود زد تا از نهری که جلویش بود بپرد و به امام حمله کند، با پریدن اسب از پشت زین افتاد و یکی از پاهایش در رکاب گیر کرد، اسب رم کرد و او را به این طرف و آن طرف زد، پایش از چند جا شکست و جدا شد و هنوز پای دیگرش در رکاب آویزان بود، اسب بدن نیمه جانش را بر هر سنگ و بوته ای می زد تا بالاخره اسب به سوی خندقی که در آن آتش افروخته بودند دوید و بدن تکه تکه اش را در آتش انداخت و بدین وسیله قبل از آتش آخرت، به آتش دنیا نیز گرفتار گردید. و دعای امام مستجاب گردید. حضرت سید الشهداء (ع) شکر نمودند که خداوند چقدر زود دعایشان را مستجاب کردند. حضرت در نگاه اشراقی خود به بهترین شکل حقانیت خود را در این صحنه ها دیدند، چون انوار اشراقی گاهی شدید است و گاهی آشد و حضرت ملاحظه کردند که حضرت حق به شدیدترین وجه نظر به نهضت کربلا دارد و با انعکاس صحنه های مختلف عزم حضرت از شدید به آشد سیر می کند و می فرمایند این همان وعده است که خداوند به رسولش داده. چون در اشراق، حقیقت به حالت وجودی ظهور می کند و نه به حالت ماهیتی، مثل موبایل نیست که انسان از طرف پیرسد صبح چپ خوردي، در نگاه اشراقی نوع صبحانه مشخص نیست ولی طرف می فهمد فرزندش سیر است و لذا برای این که این اشراق جوانبش ظاهر شود باید به صورت های مختلف انعکاس یابد. عرض ما به این جا ختم شد که: جنس نگاه اشراقی به عالم آن است که صاحب آن نگاه به نهادهای معمول دنیای ظلمانی هیچ توجهی ندارد و به آن ها امیدی نمی بندد، او به مردم رجوع می کند و به همین جهت جز تشکیل بسیج مردمی در منظرش نمی آید. در سایر امور نیز از کارهای

سطحي و از مشهورات بي پایه و اعتباريات خالي از نفس الأمر پرهيز دارد. و يکي از عوامل رسيدن به وحدت حقيقي و تفاهم، توجه به اين امر است در ذيل شخصيت حضرت امام (ره). خداوندا! به حقيقت آن نوري که شهداء را به سير صحيح راهنمايي کردی ما را از هدايت هاي قدسي خودت محروم مگردان. «والسلام عليكم و رحمة الله و برکاته» ----- استاد یکی از جملات که بسيار جای سوال داشت اين بود: «حضرت سيد الشهداء (ع) شکر نمودند که خداوند چقدر زود دعایشان را مستجاب کردند. حضرت در نگاه اشراقي خود به بهترين شکل حقانيت خود را در اين صحنه ها دیدند» يعنی امام که واسطه فيض اند و تجلی اسم الله حال چطور با اين دعا و استجاب متوجه حقانيت خود می شوند؟! آیا اين مخالف با ديگر حرفهای شما در مورد حقيقت امام نيست؟ البته یکی از دوستان گفت به خاطر اينکه حضرت حق در صحنه به «اشد» ظهور داشتند و امام از اين جهت خوشحال اند که باز دوستان خیلی متوجه يا شايد متقاعد نشدند! اگر راهنمایی بفرمایيد تشکر داريم. همچنين التماس دعا برای رفع حجب ما. يا علی مدد.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام عليكم: اين نکته‌ی مهمی است در موضوع علم امام. که بنا به فرمایش خودشان هر وقت خدا بخواهد، آن طور که خدا بخواهد به موضوعات علم دارند و لذا مطابق سخنان خودشان می‌توان گفت خودشان نیز منتظر چیزی هستند که از طرف حضرت حق به آن برسند و از اين جهت شواهد اين چنينی را حجتی برای حقانيت راه خود می‌يابند. خوب است در اين مورد بحث «علم امام» را که در کتاب «مبانی نظری نبوت و امامت» بحث شده، دنبال فرمایيد. از آن جهت که روشن شود علم امام، علم «ماهوی» نيست بلکه علم «وجودی» است. موفق باشيد